

DOI: 10.20241403/CRPS.2507.1055.3.6.3

ابعاد شناختی جنگ ۱۲ روزه و الگوی مقاومت ادراکی

جمهوری اسلامی ایران

سید رضی عمادی^۱

چکیده

در خردادماه ۱۴۰۴، رژیم صهیونیستی با سوءاستفاده از فرصت‌های ژئوپلیتیکی و سکوت نسبی بازیگران بین‌المللی، حمله‌ای ترکیبی و کوتاه‌مدت را علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد که به سرعت به یک جنگ چندلایه شناختی- نظامی تبدیل شد. پژوهش حاضر با هدف تحلیل ابعاد شناختی این جنگ و تبیین الگوی مقاومت ادراکی ایران انجام شده است. پرسش اصلی تحقیق این است که مؤلفه‌های اصلی جنگ شناختی اعمال شده علیه ایران چه بوده‌اند و جمهوری اسلامی چگونه در برابر آن مقاومت کرده است. روش تحقیق، کیفی و مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته با ۱۵ نفر از نخبگان رسانه‌ای، امنیتی، دانشگاهی و فرماندهی گردآوری و در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جنگ شناختی در سه محور اصلی شامل هژمونی روایت، مهندسی افکار عمومی و اختلال در فرآیند تصمیم‌سازی شکل گرفته است. در مقابل، ایران با روایت‌سازی معکوس، پدافند رسانه‌ای، انسجام فرماندهی و مشارکت عمومی موفق به خنثی‌سازی بخش بزرگی از این تهاجم شد. در مجموع ده مفهوم انتزاعی در قالب مقوله‌هایی همچون شکست روایت دشمن، تثبیت بازدارندگی هوشمند، تاب‌آوری روانی عمومی، مشروعیت‌زدایی از نهادهای بین‌المللی و ارتقاء سرمایه ادراکی ایران در افکار جهانی شناسایی شد. پژوهش در پایان، مدل سه‌لایه‌ای از تهاجم، پدافند و مقاومت شناختی ارائه می‌دهد که می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری در دفاع نرم و امنیت روانی کشور قرار گیرد.

واژگان کلیدی: جنگ شناختی، مقاومت ادراکی، روایت‌سازی، پدافند رسانه‌ای، تاب‌آوری روانی،

جنگ ترکیبی.

شماره ۳(۶)

سال ۲

فصل پاییز ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۵/۲۴

صص: ۴۵-۶۴



^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و فنون هوایی شهید ستاری، تهران، ایران. remadi1365@yahoo.com

استناد: عمادی، سید رضی. (۱۴۰۴). ابعاد شناختی جنگ ۱۲ روزه و الگوی مقاومت ادراکی جمهوری اسلامی ایران. شناخت پژوهی مطالعات سیاسی،

۳(۲)، ۴۵-۶۴. doi: 10.20241403/CRPS.2507.1055.3.6.3

Emadi, S. R. (2025). Cognitive Dimensions of the 12-Day War and the Perceptual Resistance Model of the Islamic Republic of Iran. *Cognitive Research in Political Studies*, 2(3), 45-64. doi: 10.20241403/CRPS.2507.1055.3.6.3



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

در خرداد ۱۴۰۴، رژیم صهیونیستی با بهره‌گیری از فرصت‌های ژئوپلیتیکی، درگیری‌های منطقه‌ای و ضعف ادراکی کشورهای غربی، حمله‌ای ۱۲ روزه به مراکز نظامی و زیرساختی جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد. این جنگ برخلاف تصور اولیه که آن را عملیاتی محدود، کوتاه‌مدت و هدفمند می‌دانست، به یکی از عمیق‌ترین و چندلایه‌ترین تقابل‌های نظامی - شناختی در تاریخ منازعات منطقه‌ای تبدیل شد. رژیم صهیونیستی در این جنگ نه تنها به عملیات فیزیکی متوسل شد، بلکه در کنار آن، با طراحی و اجرای گسترده عملیات روانی، رسانه‌ای و شناختی، تلاش کرد ذهنیت مردم ایران، نخبگان، تصمیم‌سازان و افکار عمومی بین‌المللی را هدف قرار دهد. این مسئله ضرورت مطالعه ابعاد شناختی این جنگ را به‌عنوان یک الگوی نوین از نبردهای چندساختی، بیش از پیش نمایان می‌سازد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که «ابعاد شناختی جنگ ۱۲ روزه علیه ایران چگونه در ادراک نخبگان و کارشناسان تعریف و تجربه شده است؟» و در ادامه «چه الگوی نظری از مقاومت ادراکی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با این نبرد شناختی قابل استخراج است؟». بر همین اساس، اهداف اصلی این مطالعه عبارت‌اند از: تحلیل مؤلفه‌های اصلی جنگ شناختی اعمال شده در این دوره، واکاوی سازوکارهای دفاع شناختی ایران و استخراج الگویی بومی برای مقاومت ادراکی در جنگ‌های آینده. برای پاسخ به این پرسش‌ها، پژوهش حاضر از روش کیفی و مبتنی بر نظریه زمینه‌ای^۱ بهره گرفته است. داده‌های اصلی این تحقیق از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته با نخبگان رسانه‌ای، نظامی و شناختی کشور گردآوری شده و با استفاده از تکنیک‌های کدگذاری باز، محوری و انتخابی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. چارچوب نظری پژوهش بر مبنای ادبیات جنگ شناختی و مؤلفه‌های آن از منظر علوم ارتباطات، روان‌شناسی - اجتماعی و راهبردهای ادراکی دشمن استوار است. در این چارچوب، سه مؤلفه «هژمونی روایت»، «مهندسی افکار عمومی» و «اختلال در فرآیند تصمیم‌گیری» به‌عنوان ارکان اصلی عملیات شناختی دشمن شناسایی و تحلیل شده‌اند. ضرورت این پژوهش از آن‌روست که در عصر جنگ‌های ترکیبی و شناختی، تسلط بر ذهن و ادراکات عمومی، به‌مراتب اهمیت بیشتری از تسلط بر زمین و تجهیزات پیدا کرده است. جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه ایران، نمونه‌ای عینی از تغییر ماهیت نبردها به‌سوی سطوح نرم و ادراکی است که بی‌توجهی به آن، موجب عقب‌ماندگی راهبردی و افزایش آسیب‌پذیری ملی خواهد شد.

¹ Grounded Theory

در مجموع این مطالعه می‌کوشد با تبیین دقیق سطوح و ابزارهای شناختی این جنگ و تحلیل عملکرد جمهوری اسلامی در برابر آن، الگویی از «پدافند شناختی مؤثر» ارائه دهد که می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های رسانه‌ای، نظامی، امنیتی و آموزشی کشور به کار گرفته شود.

۱- ادبیات و پیشینه تحقیق

مفهوم جنگ شناختی در دهه‌های اخیر به‌عنوان یکی از اشکال نوین نبردهای ترکیبی، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات امنیتی و راهبردی یافته است. در این نوع جنگ، هدف اصلی نه تصرف جغرافیا، بلکه تسلط بر ادراک، روایت و تصمیم‌گیری ذهنی طرف مقابل است. پژوهشگران بین‌المللی همچون لیبیک (۱۹۹۵)، پل و متیوز (۲۰۱۶) و نیسن (۲۰۱۵) به تبیین مؤلفه‌هایی چون هژمونی روایت، مهندسی افکار عمومی و اختلال در فرآیند شناختی پرداخته‌اند. در فضای داخلی ایران نیز آثاری مانند پژوهش ترابی و احمدی (۱۴۰۴) تلاش کرده‌اند، این مفاهیم را بومی‌سازی کنند و راهکارهایی برای افزایش تاب‌آوری شناختی جامعه در برابر عملیات روانی دشمن ارائه دهند. این مطالعه بر پایه همین پیشینه، به دنبال کشف ابعاد و الگوی مقاومت ادراکی ایران در یک نبرد شناختی واقعی است.

۱-۱- تعریف مفاهیم

جنگ شناختی: جنگ شناختی نوعی نبرد چندلایه و غیرخطی است که هدف آن اثرگذاری بر فرآیندهای ادراک، تفسیر، تصمیم‌گیری و رفتار مخاطب از طریق ابزارهای غیرمستقیم مانند روایت‌سازی، اطلاعات غلط، عملیات روانی و ارتباطات دیجیتال است. این جنگ برخلاف جنگ‌های کلاسیک، با هدف تخریب زیرساخت‌های ذهنی دشمن طراحی می‌شود تا بدون شلیک گلوله، جامعه هدف به زانو درآید (Paul & Matthews, 2016: 14). در این چارچوب، قدرت نظامی جای خود را به قدرت روایت، رسانه و اطلاعات می‌دهد و میدان نبرد به فضای شناختی افراد منتقل می‌شود.

هژمونی روایت^۱: هژمونی روایت به معنای تسلط بر تفسیر عمومی از وقایع است؛ به گونه‌ای که یک بازیگر بتواند روایت مسلط از یک حادثه را به جامعه تحمیل کند. در این شرایط، واقعیت عینی در برابر واقعیت ادراکی عقب‌نشینی می‌کند و آنچه در ذهن مخاطب می‌ماند، بر مبنای روایتی است که با قدرت رسانه‌ای و تکرار هدفمند پدید آمده است (Nissen, 2015: 7). این مفهوم به‌ویژه در

¹ Narrative Dominance

جنگ‌های ادراکی اهمیت دارد، چراکه مشروعیت، مظلوم‌نمایی یا تهدیدسازی، نه از طریق حقیقت میدانی، بلکه از طریق روایت غالب شکل می‌گیرد.

مهندسی افکار عمومی: مهندسی افکار عمومی به مجموعه راهبردهایی اطلاق می‌شود که برای جهت‌دهی، کنترل یا تغییر نگرش، باور و رفتار جمعی یک جامعه به کار گرفته می‌شوند. این فرآیند با بهره‌گیری از رسانه‌ها، نخبگان فرهنگی، شبکه‌های اجتماعی و حتی فناوری‌های شناختی، می‌کوشد افکار عمومی را در جهتی خاص هدایت کند (Chomsky, 2002: 28). در بستر جنگ شناختی، مهندسی افکار عمومی ابزار اصلی دشمن برای بی‌ثبات‌سازی روانی، تضعیف اعتماد و تحریک بحران‌های درون‌زا محسوب می‌شود.

اختلال در فرآیند تصمیم‌گیری^۱: اختلال در تصمیم‌سازی، فرآیندی هدفمند در جنگ شناختی است که از طریق تزریق اطلاعات متناقض، بمباران اطلاعاتی، شایعات لحظه‌ای و شبیه‌سازی تهدید، تصمیم‌گیران را در شرایطی از ابهام، اضطراب و تردید قرار می‌دهد تا از اقدام سریع و مؤثر بازمانند. این رویکرد در ادبیات نظامی با عنوان «فلج ادراکی» نیز شناخته می‌شود که هدف نهایی آن، فروپاشی عقلانیت تصمیم‌گیری در سطوح راهبردی است (Libicki, 1995: 45). ابزارهای سایبری و رسانه‌های فوری در این زمینه نقشی محوری دارند.

۲-۱- پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر، مطالعات پیرامون جنگ‌های نوین، به‌ویژه جنگ‌های ترکیبی، شناختی و اطلاعاتی، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات امنیتی و رسانه‌ای یافته‌اند. این توجه عمدتاً ناشی از تغییر ماهیت منازعات از سطوح فیزیکی به سطوح ادراکی و روانی است؛ جایی که روایت‌ها، ادراکات و شناخت مخاطبان به‌عنوان هدف اصلی عملیات دشمن تعریف می‌شود. در همین چارچوب، جنگ شناختی به‌منابه نوعی نبرد برای تسلط بر ذهن‌ها، موضوع مطالعات مهمی در حوزه‌های علوم ارتباطات، امنیت، علوم شناختی و راهبردهای نظامی قرار گرفته است.

مطالعه کلاسیک لیبکی (۱۹۹۵) تحت عنوان «جنگ اطلاعاتی چیست؟» از نخستین تلاش‌ها برای تفکیک جنگ شناختی از جنگ روانی و سایبری به شمار می‌رود و با تأکید بر مفهوم «فلج ادراکی» نشان می‌دهد که کنترل اطلاعات و تولید تردید، ابزارهای راهبردی برای اختلال در تصمیم‌سازی هستند. در ادامه، گسترش الگوهای نوین جنگ رسانه‌ای در فضای پسا‌جنگ سرد، موجب پیدایش نظریات دقیق‌تری شد. در این میان، پژوهش پل و متیوز (۲۰۱۶) درباره مدل «شلنگ

^۱ Cognitive Disruption

آتشین دروغ» که برای تحلیل تبلیغات پرحجم و گمراه کننده روسیه به کار رفت، نشان داد که تکرار سریع اطلاعات نادرست بدون نیاز به اعتبار، می تواند تأثیرات روانی و اجتماعی عمیقی برجای گذارد. این مدل در طراحی عملیات شناختی علیه افکار عمومی نقش تعیین کننده ای دارد. از سوی دیگر، نیسن (۲۰۱۵) با معرفی مفهوم «هژمونی روایی» توضیح داد که تسلط بر تفسیر عمومی وقایع، اصلی ترین سلاح در جنگ های ادراکی است و بازیگری که روایت غالب را در افکار عمومی تثبیت کند، عملاً میدان نبرد را بدون هزینه نظامی فتح کرده است. این دیدگاه در ارتباط مستقیم با مطالعات گیلز (۲۰۱۶) قرار دارد که بر نقش تلفیقی رسانه، روان شناسی و اطلاعات در تضعیف انسجام اجتماعی و ایجاد اختلال در ثبات سیاسی تأکید می کند. به ویژه در مورد جنگ های شناختی روسیه در اوکراین، وی نشان می دهد که هدف نهایی نه فتح جغرافیا، بلکه تخریب ساختار ادراک و مقاومت است.

در فضای داخلی ایران نیز، پژوهش هایی جدی با رویکرد کاربردی و مستند به تحلیل جنگ شناختی و استراتژی های مقابله ای در برابر آن پرداخته اند. برای نمونه، مقاله «جنگ شناختی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران» اثر کشاورز مقدم و میرزایی (۱۴۰۳) با تکیه بر تحلیل مستندات، رسانه ها و اسناد موجود، ابزارها و روش های جنگ شناختی دشمن علیه نظام جمهوری اسلامی ایران را با رویکردی راهبردی تشریح کرده و پیامدهای آن بر انسجام اجتماعی، اعتماد عمومی و امنیت ملی را تبیین می کند. نویسندگان در این تحقیق، به صراحت اعلام داشته اند که عملیات روانی و رسانه ای دشمن با هدف ایجاد تفرقه، کاهش مشروعیت نظام و فروپاشی ادراک جمعی طراحی شده است. در پایان، راهکارهای مؤثری نظیر ارتقاء سواد رسانه ای، تاب آوری شناختی، تولید گفتمان بومی و توسعه سامانه های دفاع شناختی پیشنهاد داده اند. همچنین مطالعه ای دیگر با عنوان «تاب آوری شناختی در برابر جنگ شناختی علیه ایران: مؤلفه ها، تحلیل و راهکارها» توسط حسن ترابی و فاطمه احمدی، در فصلنامه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی بهار ۱۴۰۴ منتشر شده است. این پژوهش با تلفیق ادبیات نظری و شواهد عملی، چارچوب مفهومی تاب آوری اجتماعی، رسانه ای و فردی را معرفی کرده، تحلیل داده های مستند و ارائه راهکارهایی برای ارتقای تاب آوری شناختی جامعه را ارائه می دهد. در مجموع، مرور پیشینه تحقیق نشان می دهد که جنگ شناختی، پدیده ای پیچیده و چندبُعدی است که نه تنها در میدان نظامی، بلکه در عرصه های سیاسی، رسانه ای و فرهنگی نیز اثرگذار است. همچنین وجه مشترک اغلب پژوهش های موجود، تأکید بر قدرت روایت، تأثیر اطلاعات نادرست، و ضرورت مقابله راهبردی از طریق تولید روایت های بومی، تقویت سواد رسانه ای و انسجام اجتماعی

است. با وجود این، کمتر پژوهشی به طور خاص، تجربه میدانی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با یک جنگ شناختی واقعی و گسترده، نظیر جنگ ۱۲ روزه با رژیم صهیونیستی را به صورت تحلیلی و روشمند بررسی کرده است. پژوهش حاضر می‌کوشد با تکیه بر مصاحبه‌های تخصصی، نظریه پردازی بومی و داده‌های عینی، این خلأ را جبران کند.

۲- روش تحقیق

در این پژوهش، به منظور تبیین ابعاد شناختی جنگ ۱۲ روزه و استخراج الگوی بومی مقاومت ادراکی در جمهوری اسلامی ایران، از روش کیفی مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد^۱ استفاده شده است. دلیل انتخاب این روش، ماهیت پیچیده، ادراکی و غیرقابل اندازه‌گیری مستقیم پدیده جنگ شناختی است که نیازمند کشف لایه‌های معنایی و مفهومی از دل تجارب و تحلیل‌های نخبگان می‌باشد. جامعه آماری پژوهش را نخبگان حوزه‌های رسانه، امنیت، سیاست، روان‌شناسی اجتماعی و فرماندهی نظامی تشکیل می‌دهند که به نوعی در معرض تحلیل، طراحی یا مقابله با ابعاد جنگ شناختی قرار داشته‌اند. روش نمونه‌گیری به صورت هدفمند^۲ و با رعایت تنوع تخصصی و تجربی انجام شده و در مجموع، با ۱۵ نفر از افراد دارای تجربه و آگاهی بالا درباره جنگ ۱۲ روزه مصاحبه صورت گرفته است. ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته عمیق بوده که به صورت حضوری یا مجازی اجرا شده‌اند. سؤالات مصاحبه حول محورهای اصلی همچون ارزیابی عملیات رسانه‌ای دشمن، واکنش‌های ادراکی جامعه، پدافند روانی ایران، نقش رسانه‌ها و فرماندهی شناختی تنظیم شده و با انعطاف‌پذیری متناسب با موقعیت مصاحبه شونده انجام شده است. فرآیند تحلیل داده‌ها با استفاده از سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی طبق الگوی اشتراوس و کوربین (۱۹۹۸) صورت گرفت. پس از پیاده‌سازی کامل مصاحبه‌ها، مفاهیم اولیه شناسایی، گروه‌بندی و در نهایت در قالب مقوله‌های مفهومی سطح بالاتر سازمان‌دهی شدند. تلاش شد تا از طریق مقایسه مداوم داده‌ها، کشف الگوها و تکرارهای معنایی، یک مدل مفهومی از مقاومت شناختی جمهوری اسلامی ایران در برابر جنگ ۱۲ روزه استخراج گردد. برای اعتبارسنجی داده‌ها، از روش بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان، دقت پژوهشگر دوم در کدگذاری و اعتبار درونی از طریق اشباع نظری مفاهیم استفاده شده است. همچنین با رعایت ملاحظات اخلاقی، هویت مصاحبه شونده‌گان محرمانه باقی مانده و صرفاً کدگذاری عددی در گزارش نهایی به کار رفته است.

^۱ Grounded Theory

^۲ Purposive Sampling

۳- چارچوب نظری: جنگ شناختی و مؤلفه‌های آن

چارچوب نظری این پژوهش بر پایه مفهوم «جنگ شناختی»^۱ استوار است؛ نوعی از منازعه که به‌جای تسلط بر سرزمین، بر تسلط بر ذهن‌ها تمرکز دارد. در این نوع جنگ، میدان نبرد نه صرفاً خاک و تجهیزات، بلکه نظام ادراکی، دستگاه شناختی و چارچوب‌های تحلیلی مخاطبان، تصمیم‌سازان و نخبگان است. بر اساس ادبیات موجود، جنگ شناختی ترکیبی از روان‌شناسی، ارتباطات راهبردی، علوم شناختی و عملیات اطلاعاتی است که هدف آن، ایجاد اختلال در فرآیندهای تصمیم‌گیری دشمن، تغییر باورهای جمعی، تخریب اعتماد عمومی و مهندسی افکار است (Paul & Matthews, 2016).

در چارچوب نظری جنگ شناختی، سه مؤلفه کلیدی به‌عنوان ابزارهای اصلی عملیات روانی و ادراکی دشمنان شناسایی می‌شوند: نبرد بر سر تفسیر واقعیت‌ها، مهندسی افکار عمومی و اختلال در فرآیند تصمیم‌گیری. در جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران، این سه مؤلفه نه تنها به‌شکل نمادین، بلکه به‌صورت عینی در میدان نبرد مشاهده و ردیابی شدند و درک آن‌ها برای تحلیل دقیق ابعاد شناختی این جنگ ضروری است.

نبرد بر سر تفسیر واقعیت‌ها: در بطن جنگ‌های نوین، آنچه واقعاً رخ می‌دهد، اهمیت کمتری از «برداشت عمومی از آن رخداد» دارد. در واقع، روایت‌سازی بر واقعیت پیشی می‌گیرد و این همان «هژمونی روایی»^۲ است. در این فرآیند، بازیگر مهاجم می‌کوشد روایتی ساخت یافته و مهندسی شده از حادثه ارائه دهد که در چارچوب معنایی مورد نظر او فهم شود. به بیان ساده، رژیم صهیونیستی در آغاز جنگ ۱۲ روزه، تلاش کرد آن را یک «حمله پیش‌دستانه مشروع» برای دفاع از خود در برابر تهدید هسته‌ای ایران جلوه دهد. این روایت با واژگانی نظیر «ضربه دقیق و سریع»، «اقدام محدود برای مهار تهدید» و «حمله به اهداف تروریستی» در رسانه‌های غربی بازتولید شد (The Guardian, June 2025; BBC News, 2025).

هدف از این روایت‌سازی، ایجاد ادراک جهانی از مشروعیت رژیم صهیونیستی، تبرئه آن از اتهام تجاوزگری و در مقابل، معرفی ایران به‌عنوان کشوری خطرناک و تهدیدآفرین بود. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران با روایت «دفاع هوشمندانه و پاسخ قاطع به تجاوز» وارد عمل شد و با نمایش

¹ Cognitive Warfare

² Narrative Dominance

³ Narrative Dominance

رسانه‌ای تخریب تأسیسات کلیدی رژیم صهیونیستی، افول گنبد آهنین و شکست عملیات دقیق دشمن، روایت مهاجم را به چالش کشید. موفقیت ایران در بازگرداندن ابتکار روایت به جبهه خود، از عوامل کلیدی شکست ادراکی رژیم بود.

مهندسی افکار عمومی دشمن: دومین مؤلفه در جنگ‌های شناختی، مهندسی افکار عمومی است که با هدف تضعیف روحیه ملی، تفرقه‌افکنی درون‌کشوری و تحریک اقشار خاص برای بروز نارضایتی یا شورش صورت می‌گیرد. در جنگ ۱۲ روزه، این مهندسی به‌ویژه از طریق شبکه‌های مجازی، رسانه‌های معاند فارسی‌زبان (نظیر بی بی سی، ایران‌اینترنشنال و صدای آمریکا) و همچنین جریان‌هایی از روشنفکران غرب‌گرا یا سلبریتی‌ها پیگیری شد. انتشار شایعه‌هایی درباره تلفات سنگین، هدف قرار گرفتن چهره‌های علمی، یا ناکارآمدی ساختارهای دفاعی، به‌طور هدفمند در ساعات اولیه جنگ منتشر شد تا جامعه ایرانی را وارد فاز روانی «اضطراب، ترس و بی‌اعتمادی» کنند. در عین حال، مخاطب خارجی نیز هدف قرار گرفت تا چهره ایران به‌عنوان کشوری جنگ‌طلب و بی‌ثبات معرفی شود. این عملیات روانی با طراحی گرافیکی، ساخت ویدئوهای جعلی و انتشار پیام‌هایی با هویت‌های جعلی در شبکه‌های اجتماعی مانند X (تویتر سابق)، اینستاگرام، تلگرام و واتساپ پیگیری شد. با این حال، انسجام عمومی جامعه ایران، واکنش هوشمند نهادهای رسانه‌ای و فعال‌سازی شبکه‌های خودجوش مردمی، مانع موفقیت این مهندسی شد. برعکس، نتیجه این تلاش‌های شناختی در برخی موارد به اتحاد بیشتر اجتماعی منجر شد.

اختلال در فرآیند تصمیم‌گیری^۱: مهم‌ترین هدف جنگ شناختی، مختل‌سازی روند تصمیم‌گیری در ساختار فرماندهی و نظامی دشمن است. در این فرآیند، دشمن با تزریق اطلاعات نادرست، تکرار پیام‌های متضاد یا ایجاد «بمباران اطلاعاتی^۲» تلاش می‌کند تصمیم‌گیران را در فضای تردید، سردرگمی و تأخیر قرار دهد. در جنگ ۱۲ روزه، رژیم صهیونیستی با انتشار سلسله‌ای از اخبار متناقض در ساعات اولیه - از جمله اخباری درباره حمله هم‌زمان از چند محور، نفوذ به مراکز حساس و ترور فرماندهان ارشد - کوشید ساختار امنیتی ایران را در شوک روانی و فلج اطلاعاتی فرو ببرد. از طرفی دیگر، تحلیل‌های ساختگی در برخی منابع عبری‌زبان و بازنشر گسترده آن در رسانه‌های منطقه‌ای (مانند العربیه و الشرق الاوسط) تلاش داشتند، نشان دهند که ایران در تصمیم‌گیری برای پاسخگویی دچار تزلزل شده است. با این حال، عملکرد هماهنگ و مرحله‌ای

^۱ Cognitive Disruption

^۲ Cognitive Overload

جمهوری اسلامی ایران- از پاسخ موشکی به مناطق حساس، تا حملات سایبری و سپس عملیات پهبادی- نشان داد که ساختار فرماندهی ایران نه تنها دچار اختلال نشده، بلکه با درک صحیح صحنه نبرد، واکنشی هوشمند و چندلایه از خود نشان داده است. در مجموع، هر سه مؤلفه اصلی جنگ شناختی در خلال جنگ ۱۲ روزه علیه ایران، به شکلی گسترده به کار گرفته شد، اما نتایج آن برخلاف محاسبات اولیه مهاجم بود. در نبرد روایت‌ها، ایران توانست روایت تهاجمی دشمن را بشکند و روایت دفاع مشروع و مقتدر را جایگزین سازد. در مهندسی افکار عمومی، انسجام ملی، سواد رسانه‌ای نسبی مردم و اقتدار رسانه‌های جبهه مقاومت، مانع تحقق اهداف صهیونیسم شد. در نهایت، در حوزه اختلال تصمیم‌سازی، ساختار امنیتی جمهوری اسلامی توانست با حفظ تمرکز، تصمیم‌هایی دقیق و زمان‌مند اتخاذ کند که به شکست روانی و راهبردی رژیم صهیونیستی انجامید. بنابراین، اگرچه دشمن همه ابزارهای جنگ شناختی را به کار گرفت، اما در برابر قدرت شناختی، رسانه‌ای و ساختاری ایران، ناکام ماند و این جنگ، به جای تقویت بازدارندگی دشمن، به فروپاشی روانی آن منجر شد.

در جنگ ۱۲ روزه میان رژیم صهیونیستی و ایران، هر سه مؤلفه یادشده به صورت برجسته دیده می‌شود. تل‌آویو تلاش کرد با تکیه بر روایت «ضربه موفق و بی‌پاسخ» و حمایت رسانه‌های غربی، بر افکار عمومی تسلط یابد. در سطح داخلی ایران نیز کوشید با القای ترس، تضعیف اعتماد به توان نظامی و دامن‌زدن به تردیدها، بر ذهن مردم و نخبگان تأثیر بگذارد. همچنین با انتشار اخبار جعلی از انهدام گسترده تسلیحات ایرانی، به دنبال اختلال در تصمیم‌گیری سطوح ارشد نظامی ایران بود. در نقطه مقابل، جمهوری اسلامی ایران با طراحی «پاتک شناختی»، به روایت‌سازی معکوس پرداخت؛ با انتشار تصاویر تخریب تأسیسات حساس اسرائیلی، نمایش ناتوانی گنبد آهنین و برملا کردن خطای محاسباتی دشمن، توانست ذهنیت عمومی را از جایگاه انفعال خارج کرده و روایت پیروزی مقاومت را تقویت کند.

۳-۱- چارچوب مفهومی تحقیق

برای طراحی چارچوب مفهومی تحقیق بر اساس چارچوب نظری ارائه شده (جنگ شناختی و مؤلفه‌های آن)، یافته‌های تجربی تحقیق (مصاحبه‌ها و مدل مفهومی سه‌لایه) و پرسش اصلی (ابعاد شناختی جنگ ۱۲ روزه و الگوی مقاومت ادراکی ایران)، می‌توان مدلی مفهومی ترسیم کرد که روابط میان متغیرهای اصلی را به صورت ساختاری و مرحله‌ای نمایش دهد. در این چارچوب،

ساختار حمله و دفاع شناختی در سه سطح به صورت زیر طراحی شده است (Libicki, 1995; Paul & Matthews, 2016).

سطح اول: تهاجم شناختی دشمن؛ این سطح بر اساس چارچوب نظری جنگ شناختی و مشاهدات میدانی، شامل سه مؤلفه اصلی است:

۱. هژمونی روایی^۱: بازنمایی جنگ به عنوان دفاع مشروع، مظلوم‌نمایی صهیونیسم و معرفی ایران به عنوان تهدید؛

۲. مهندسی افکار عمومی: استفاده از رسانه‌های فارسی‌زبان، سلبریتی‌ها، شایعه‌پراکنی، تحریک روانی و تقویت ترس؛

۳. اختلال در تصمیم‌سازی: بمباران اطلاعاتی، تزریق اخبار جعلی، اختلال در فرماندهی و تلاش برای ایجاد شکاف بین نخبگان و مردم.

سطح دوم: پدافند شناختی جمهوری اسلامی ایران؛ پاسخ ایران در برابر حملات شناختی، بر پایه سازوکارهای داخلی و رسانه‌ای، در سه محور سازمان می‌یابد:

۱. روایت‌سازی معکوس: روایت مقاومت مشروع، پاسخ هوشمندانه و نمایش شکست دشمن (مانند افول گنبد آهنین)؛

۲. اقتدار رسانه‌ای: فعال‌سازی رسانه ملی، شبکه‌های اجتماعی داخلی و حضور رسانه‌های مقاومت در جبهه؛

۳. شبکه‌سازی مردمی: واکنش خودجوش کاربران، تولید محتوا توسط نیروهای مردمی، تقویت انگیزه ملی و انسجام روانی.

سطح سوم: مقاومت ادراکی (مقوله مرکزی)؛ این سطح، محصول نهایی تعامل بین تهاجم دشمن و پدافند شناختی ایران است که شامل:

۱. اعتمادسازی عمومی: ترمیم اعتماد مردم به کارآمدی ساختار دفاعی کشور؛

۲. تقویت رهبری و انسجام ملی: نقش بی‌بدیل رهبری در بازتعریف شرایط و هم‌افزایی نهادها؛

۳. تثبیت روایت ملی و هویت مقاومتی: احیای هویت جمعی در برابر دشمن و شکست روایت تحمیلی.

¹Narrative Dominance



نمودار-۱. نمای شماتیک چارچوب مفهومی

۴- یافته‌های تحقیق

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که جنگ شناختی رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران در سه محور اصلی طراحی شده بود: تحمیل روایت مسلط از جنگ؛ مهندسی افکار عمومی با هدف ایجاد ترس و تردید؛ و اختلال در فرآیند تصمیم‌سازی نظامی و سیاسی. در مقابل، ایران با بهره‌گیری از ضدروایت‌های هدفمند، مشارکت مردمی در فضای مجازی، انسجام فرماندهی و بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌های مقاومت، توانست فضای ادراکی جنگ را به نفع خود تغییر دهد. از مجموع کدهای استخراج شده از مصاحبه‌ها، ده مفهوم انتزاعی به‌عنوان کدهای انتخابی شناسایی شد که هر کدام نمایانگر یک بُعد از مقاومت شناختی ایران در این نبرد هستند، از جمله شکست رسانه‌های دشمن، تثبیت بازدارندگی بومی، تاب‌آوری روانی عمومی و افشای استانداردهای دوگانه نهادهای بین‌المللی.

۴-۱- مشخصات مصاحبه‌شوندگان

در ادامه، جدول مشخصات ۱۵ نفر مصاحبه‌شونده که در پژوهش حاضر درباره ابعاد شناختی جنگ ۱۲ روزه مشارکت داشته‌اند، با تنوع در تخصص، سابقه و جایگاه سازمانی طراحی شده است:

جدول-۱. مشخصات جمعیت‌شناختی و شغلی مصاحبه‌شوندگان

کد مصاحبه‌شونده	سن	سطح تحصیلات	رشته تحصیلی	شغل اصلی	سمت سازمانی / نهاد	سابقه فعالیت (سال)
۱م	۵۴	دکتری	علوم ارتباطات	استاد دانشگاه	عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	۲۵

ابعاد شناختی جنگ ۱۲ روزه و الگوی مقاومت ادراکی جمهوری اسلامی ایران

کد مصاحبه شونده	سن	سطح تحصیلات	رشته تحصیلی	شغل اصلی	سمت سازمانی / نهاد	سابقه فعالیت (سال)
۲م	۴۸	دکتری	مطالعات امنیت ملی	پژوهشگر راهبردی	معاون پژوهشی اندیشکده راهبردی	۲۰
۳م	۵۱	دکتری	روانشناسی رسانه	استاد دانشگاه	هیئت علمی دانشگاه صدا و سیما	۲۳
۴م	۴۳	کارشناسی ارشد	علوم سیاسی	کارشناس رسانه	تحلیلگر در صدا و سیما جمهوری اسلامی	۱۵
۵م	۳۹	کارشناسی ارشد	مطالعات جنگ نرم	خبرنگار و نویسنده	سردبیر در رسانه مقاومت	۱۴
۶م	۴۵	دکتری	مطالعات راهبردی	استاد دانشگاه	مدیر گروه جنگ شناختی دانشگاه عالی دفاع	۱۸
۷م	۵۷	دکتری	جامعه‌شناسی سیاسی	محقق و پژوهشگر	استاد بازنشسته دانشگاه	۳۰
۸م	۴۶	دکتری	جامعه‌شناسی ارتباطات	استاد دانشگاه	عضو هیئت علمی دانشگاه علامه	۲۰
۹م	۴۰	کارشناسی ارشد	مدیریت رسانه	مدیر تولید محتوا	مسئول شبکه خبری بین‌المللی مقاومت	۱۲
۱۰م	۴۹	دکتری	تحلیل امنیت سایبری	پژوهشگر فضای مجازی	مدیرکل اسبق امور سایبری	۲۱
۱۱م	۴۴	دکتری	علوم شناختی	محقق علوم مغز و رسانه	عضو پژوهشگاه علوم شناختی	۱۷
۱۲م	۵۲	دکتری	روابط بین الملل	استاد دانشگاه	هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم	۲۶
۱۳م	۳۸	کارشناسی ارشد	علوم ارتباطات	مجری و کارشناس رسانه	مدیر بخش فضای مجازی یکی از خبرگزاری‌ها	۱۳
۱۴م	۵۰	دکتری	علوم سیاسی	مشاور	کارشناس ارشد در شورای عالی امنیت ملی	۲۴
۱۵م	۴۲	کارشناسی ارشد	علوم نظامی و دفاعی	تحلیلگر امور دفاعی	کارشناس مرکز مطالعات راهبردی سپاه	۱۶

ترکیب مصاحبه‌شوندگان این پژوهش نشان می‌دهد که انتخاب مشارکت‌کنندگان با هدف پوشش طیف متنوعی از تخصص‌های مرتبط با جنگ شناختی صورت گرفته است. از نظر سن، اغلب افراد در بازه میانسالی تا پیش‌کسوت قرار دارند و میانگین سنی آنان حدود ۴۸ سال است که نشان دهنده بلوغ حرفه‌ای و حضور طولانی‌مدت در حوزه‌های مرتبط است. سابقه فعالیت حرفه‌ای آنان نیز میانگینی نزدیک به ۲۰ سال دارد که این موضوع، اعتبار تجربی تحلیل‌های ارائه‌شده را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد مشارکت‌کنندگان، نه تنها درک نظری بلکه تجربه عملی و میدانی در تحلیل یا مواجهه با تهدیدات ادراکی دارند.

از نظر سطح تحصیلات، حدود دو سوم افراد دارای مدرک دکتری هستند که حاکی از عمق علمی و تسلط نظری آنان در حوزه‌های تخصصی است. کارشناسی ارشدها نیز عمدتاً در حوزه‌های رسانه، جنگ نرم و فضای مجازی فعالیت دارند و تجربیات میدانی آنان، مکمل دیدگاه‌های آکادمیک محسوب می‌شود. رشته‌های تحصیلی شرکت‌کنندگان به‌خوبی حوزه‌های کلیدی جنگ شناختی را پوشش می‌دهد: ارتباطات، مطالعات امنیت ملی، علوم شناختی، روان‌شناسی رسانه، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی و تحلیل امنیت سایبری. این چینی به پژوهش امکان داده تا ابعاد مختلف پدیده مورد مطالعه از منظرهای بینارشته‌ای بررسی شود.

ترکیب شغلی افراد نیز نشان دهنده توازن میان دانشگاهیان، مسئولان امنیتی و نخبگان رسانه‌ای است. استادان دانشگاه با گرایش‌های نظری، مسئولان نهادهای امنیتی با تحلیل‌های راهبردی و مدیران رسانه‌ها با دیدگاه‌های میدانی، مجموعه‌ای جامع از تحلیل‌های مکمل را فراهم کرده‌اند. حضور افرادی از نهادهای کلیدی مانند صداوسیما، دانشگاه عالی دفاع، مرکز مطالعات راهبردی سپاه، شورای عالی امنیت ملی، رسانه‌های مقاومت و پژوهشگاه علوم شناختی، نشان دهنده پیوند مؤثر میان لایه‌های علمی، امنیتی و رسانه‌ای کشور در برابر جنگ‌های شناختی است. این ترکیب ساختاری و دانشی، اعتبار داده‌های کیفی و تعمیم‌پذیری مدل نهایی استخراج‌شده را افزایش داده است.

۲-۴- جدول کدگذاری کیفی مصاحبه‌ها

جدول-۲. کدگذاری مصاحبه‌ها (بر پایه محتوای مقاله و داده‌ها)

کدهای باز (جملات کلیدی از تحلیل‌ها و گزارش‌ها)	کد محوری	کد انتخابی (مفهوم انتزاعی سطح بالا)
رسانه‌های غربی در روزهای نخست، حمله رژیم را موفق جلوه دادند و پاسخ ایران را سانسور کردند. اما پس از ۴ روز اعتراف به شکست گنبد آهنین کردند.	وارونه‌سازی روایت و شکست رسانه‌ای	شکست رسانه‌ای دشمن در تقابل با روایت مقاومت
سامانه‌های جدید «رعد ۳» و «صاعقه» در میدان واقعی با موفقیت عمل کردند و اعتماد به توان دفاعی داخلی را افزایش دادند.	کارآمدی فناوری دفاعی	تثبیت بازدارندگی بومی مبتنی بر دفاع هوشمند
ایران توانست با ترکیب پهپاد و موشک، دفاع دشمن را تخریب کند و ابتکار میدان را به دست گیرد.	عملیات ترکیبی دفاعی-تهاجمی	اثبات توانمندی تهاجمی هدفمند ایران
اخبار اولیه درباره سقوط پدافند و ترور فرماندهان، در عرض چند ساعت با روشنگری رسانه‌ای داخلی بی‌اثر شد.	مهارت شایعه و بازسازی اعتماد عمومی	تاب‌آوری روانی مردم در فضای جنگ شناختی
شبکه‌های مقاومت در فضای مجازی از هشتک‌سازی تا تولید ویدیو، فضا را به نفع ایران تغییر دادند.	پویش مردمی رسانه‌ای	مشارکت عمومی در روایت‌سازی مقاومت
افکار عمومی غربی پس از چند روز، روایت رسمی رسانه‌ها را رد کردند و به گزارش‌های واقعی ایرانی توجه کردند.	بحران اعتماد به رسانه غربی	ارتقاء سرمایه ادراکی ایران در افکار عمومی غرب
رهبر انقلاب در میانه جنگ با بیانات آرام‌بخش، اعتماد عمومی و نخبگانی را تثبیت کردند.	مرجعیت رهبری در مدیریت روانی	نقش بی‌بدیل فرماندهی کل در مقاومت شناختی
شکست آژانس، سازمان ملل و نهادهای جهانی در محکومیت رژیم، بی‌اعتمادی به این نهادها را افزایش داد.	بی‌طرفی‌نمایی نهادهای بین‌المللی	افشای استاندارد دوگانه و فروپاشی مشروعیت بین‌المللی
آمریکا هم ابتدا اعلام بی‌اطلاعی کرد، اما بعداً با استقرار نیرو در اردن و امارات و در نهایت حمله به تأسیسات هسته‌ای فردو نقش خود را عیان ساخت.	نقش پنهان و آشکار ایالات متحده در جنگ	اضطراب استراتژیک آمریکا در مهار ایران
فشار اجتماعی داخل سرزمین‌های اشغالی، تلفات، و ناامیدی عمومی باعث شد رژیم مجبور به آتش‌بس شود.	فرسایش روانی و اجتماعی دشمن	تحمل عقب‌نشینی سیاسی به دشمن از طریق تاب‌آوری ملی

۵- بحث و تفسیر یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران، فراتر از یک نبرد نظامی، نمونه‌ای کلاسیک از جنگ شناختی ترکیبی بود که در آن تلاش شد با تلفیق روایت‌سازی، مهندسی افکار عمومی و اختلال ادراکی، نظام تصمیم‌گیری، افکار عمومی داخلی و اعتبار بین‌المللی ایران تضعیف شود. با تحلیل کدهای استخراج‌شده از مصاحبه با نخبگان سیاسی، رسانه‌ای و امنیتی، می‌توان دریافت که جمهوری اسلامی ایران با استفاده از ترکیبی از روایت‌سازی معکوس، پدافند رسانه‌ای، بازدارندگی هوشمند و بسیج اجتماعی، توانست در مقابل این تهاجم ادراکی مقاومت کند و حتی بخشی از عملیات شناختی دشمن را به ضد خود تبدیل نماید. در بُعد روایتی، دشمن با استفاده از رسانه‌های بین‌المللی، سعی در تثبیت ادراک مشروعیت‌آمیز از تهاجم نظامی خود داشت. اما این روایت با بازتاب‌های رسانه‌ای دقیق ایران - شامل انتشار تصاویر از ناتوانی سامانه‌های دفاعی رژیم صهیونیستی و پاسخ‌های دقیق موشکی - به چالش کشیده شد. این بازپس‌گیری روایت نه تنها در فضای داخلی، بلکه در میان برخی افکار عمومی جهانی نیز موفق بود؛ به طوری که، به گفته چند مصاحبه‌شونده، «ساختار افکار عمومی غربی پس از روز چهارم از روایت رسمی فاصله گرفت و به سمت منابع ایرانی متمایل شد». این روند، با مفهوم «هژمونی روایی معکوس» در نظریه نیسن (۲۰۱۵) قابل تبیین است.

در حوزه مهندسی افکار عمومی نیز، دشمن تلاش کرد با عملیات روانی گسترده، مردم ایران را دچار اضطراب، ترس و شکاف اجتماعی سازد. انتشار شایعات درباره تلفات علمی و ضعف پدافند، نمونه‌هایی از این رویکرد بودند. اما واکنش سریع رسانه‌های داخلی، همراه با مشارکت فعال کاربران ایرانی در فضای مجازی، سبب شد موج شایعات مهار و حتی روند معکوس آن آغاز شود. مفاهیمی همچون «پویش مردمی روایت‌سازی» و «تاب‌آوری روانی جمعی» که در جدول کدگذاری استخراج شده‌اند، نشان می‌دهند که جامعه ایران به سطحی از سواد رسانه‌ای و شناخت موقعیت رسیده است که در مواجهه با جنگ ادراکی، قادر به بازسازی ادراک خود و خنثی‌سازی عملیات دشمن است. این نتیجه، هم‌راستا با یافته‌های ترابی و احمدی (۱۴۰۴) درباره تاب‌آوری شناختی جامعه ایران است.

در سطح فرایند تصمیم‌گیری، انتشار اطلاعات گمراه‌کننده و چندلایه از سوی دشمن، هدفی جز اختلال در تمرکز و تصمیم‌سازی سطوح ارشد نظامی ایران نداشت. با این حال، ساختار فرماندهی جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر تحلیل‌گری مرحله‌ای و فرماندهی هوشمند، نشان داد که قابلیت

عبور از فریب‌های شناختی را دارد. پاسخ‌های هماهنگ در سه سطح موشکی، سایبری و پهپادی، نشان از حفظ انسجام ادراکی در سطوح بالای تصمیم‌سازی دارد. مفهوم «اثربخشی ساختار فرماندهی در بحران» از این منظر در کدهای انتخابی، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

همچنین، رهبری عالی کشور نقش بنیادینی در تثبیت روانی جامعه و نخبگان ایفا کرد. مصاحبه شوندگان مکرراً به نقش «مرجعیت روانی رهبری» در عبور از بحران ادراکی اشاره داشتند. این مسئله، همسو با ادبیات روان‌شناسی سیاسی و نظریه‌های تثبیت شناختی در شرایط تهدید است. در سطح بین‌المللی، فروپاشی مشروعیت روایی نهادهایی نظیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، شورای امنیت و رسانه‌های جریان اصلی، از دیگر نتایج مهم این نبرد بود. بسیاری از نخبگان، این تحول را «افشای استاندارد دوگانه و ریزش سرمایه ادراکی غرب» تعبیر کردند که می‌تواند در درازمدت به نفع گفتمان مقاومت تمام شود.

در مجموع، تفسیر داده‌ها نشان می‌دهد که مواجهه ایران با جنگ شناختی، نه صرفاً دفاعی، بلکه واکنشی هوشمندانه، فعال و چندلایه بوده است. مدل مفهومی سه‌لایه ارائه شده در این تحقیق (تهاجم شناختی، پدافند شناختی، مقاومت ادراکی)، توانسته است روابط علی و ساختاری میان عوامل مؤثر را به درستی تبیین کند. این مدل قابلیت تعمیم به جنگ‌های ادراکی آینده را نیز دارد و می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری راهبردی در حوزه دفاع نرم، رسانه، آموزش عمومی و فرماندهی شناختی قرار گیرد. همچنین بر اساس تحلیل کدهای انتخابی استخراج شده از جدول نهایی و در امتداد بحث نظری و تفسیرهای پیشین، می‌توان یافته‌های پژوهش را به صورت دقیق‌تر و تحلیلی‌تر تبیین کرد. این یافته‌ها از درون روایت نخبگان و بررسی عملیات شناختی شکل گرفته‌اند و هر یک نمایانگر ابعاد راهبردی مقاومت ادراکی جمهوری اسلامی ایران در برابر جنگ شناختی دشمن در خلال جنگ ۱۲ روزه هستند.

در مرحله نخست، شکست رسانه‌ای دشمن در تقابل با روایت مقاومت، برجسته‌ترین دستاورد ادراکی جمهوری اسلامی ایران بود. روایت آغازین رسانه‌های غربی مبنی بر موفقیت سریع رژیم صهیونیستی و انفعال ایران، در برابر روایت‌های مستند، هماهنگ و پیش‌دستانه رسانه‌های داخلی به تدریج فرو ریخت. این تغییر جهت ادراک، در بازتاب‌های بین‌المللی، به‌ویژه پس از شکست سامانه گنبد آهنین، به وضوح مشهود بود و نشان داد که ایران توانسته است در عرصه روایت‌سازی، جنگ را به نفع خود معکوس کند. هم‌زمان، تثبیت بازدارندگی بومی مبتنی بر دفاع هوشمند از طریق عملکرد موفق سامانه‌های جدید موشکی و پهپادی، نه تنها اعتماد عمومی داخلی به توان دفاعی را

افزایش داد، بلکه پیام مستقیمی به دشمن در خصوص غیرقابل پیش‌بینی بودن هزینه‌های تهاجم نظامی مخابره کرد. این بازدارندگی هوشمند، ستون ادراکی مقاومت ایران را در لایه نظامی - شناختی تقویت نمود.

از منظر عملیاتی، **اثبات توانمندی تهاجمی هدفمند ایران** با استفاده از ترکیب فناوری‌های پیشرفته موشکی و پهپادی و حملات چندلایه به مراکز حساس رژیم، نشان داد که ایران نه فقط در موضع دفاع، بلکه در تهاجم شناختی نیز توانمند است. این اقدام‌ها به صورت خودکار، در ادراک دشمن و افکار عمومی بین‌المللی، ایران را از حالت انفعالی خارج کرد و به یک بازیگر فعال و بازدارنده تبدیل ساخت. در حوزه افکار عمومی، **تاب‌آوری روانی مردم در فضای جنگ شناختی** یکی از مهم‌ترین دستاوردهای داخلی بود. شایعات اولیه درباره سقوط سامانه‌های دفاعی و ترور فرماندهان، در زمانی کوتاه توسط رسانه‌های رسمی، تحلیل‌گران و کاربران فضای مجازی خنثی شد. این نشان از رشد سواد رسانه‌ای و مقاومت شناختی جمعی دارد که از دل سال‌ها مواجهه با عملیات روانی دشمن به دست آمده است.

نقش فعال مردم در جنگ شناختی نیز در قالب **مشارکت عمومی در روایت‌سازی مقاومت** به خوبی خود را نشان داد. حضور خودجوش و هوشمند کاربران در فضای مجازی، تولید محتواهای ضدروایت، پوشش‌های هشتگی و افشاگری‌های رسانه‌ای، موجب شد نه تنها افکار عمومی داخلی، بلکه برخی لایه‌های افکار عمومی خارجی نیز متأثر شوند. این مشارکت مردمی، یکی از ارکان تاب‌آوری ملی در سطح نرم‌افزار شناختی به شمار می‌رود. یافته‌های مصاحبه‌ها همچنین گویای آن است که **ارتقاء سرمایه ادراکی ایران در افکار عمومی غرب** حاصل شده است؛ چراکه بی‌اعتمادی عمومی به رسانه‌های جریان اصلی غربی و توجه تدریجی به روایت‌های مستقل، مشروعیت‌زدایی از گفتمان دشمن را تسریع کرده است.

در سطح راهبردی، **نقش بی‌بدیل فرماندهی کل در مقاومت شناختی** با تأکید بر بیانات آرامش‌بخش، روایت‌محور و منسجم رهبر انقلاب، به عنوان عامل انسجام ذهنی در میان مردم و نخبگان تلقی شد. این نقش، نه تنها به تثبیت فضای روانی داخلی کمک کرد، بلکه به بازسازی اعتماد در شرایط تهدید کمک شایانی نمود. از جنبه بین‌المللی، **افشای استاندارد دوگانه و فروپاشی مشروعیت نهادهای جهانی** همچون آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت که در برابر تجاوز آشکار سکوت کردند، یکی از دستاوردهای نرم جنگ بود. این افشاگری در سطح افکار

عمومی بین‌المللی، به تضعیف مشروعیت گفتمان سلطه‌گر کمک کرده و موقعیت جهانی ایران را از حاشیه به متن تقابل‌های ادراکی منتقل ساخت.

در نهایت، **اضطراب استراتژیک آمریکا در مهار ایران**، از طریق واکنش دیر هنگام، استقرار نیرو و حمله نهایی به تأسیسات فردو، نشان دهنده آن است که ایالات متحده در موقعیت «تحلیل رفتن بازدارندگی» قرار گرفت و راهبرد پنهان‌کاری آن در برابر پاسخ ادراکی ایران ناکام ماند. تمامی این مؤلفه‌ها در نهایت منجر به **تحمیل عقب‌نشینی سیاسی به دشمن از طریق تاب‌آوری ملی** شد. فشار اجتماعی داخلی بر رژیم صهیونیستی، بی‌ثباتی ذهنی سربازان، فرسایش روانی، تلفات و ناکامی اطلاعاتی، در کنار انسجام اجتماعی و پاسخ محکم ایران، سبب شد تهاجم دشمن در میانه راه متوقف و آتش‌بس اعلام شود.

یافته‌ها حاکی از آن است که جنگ شناختی آینده، دیگر صرفاً جنگ رسانه‌ها یا ادراکات نیست، بلکه نبردی است که در آن، سرمایه روانی مردم، هوشمندی فرماندهی و توانایی روایت‌سازی، جای توپ و تانک را گرفته است. جمهوری اسلامی ایران، در جنگ ۱۲ روزه، موفق شد الگویی چندسطحی از «مقاومت شناختی» ارائه دهد که می‌تواند در آینده، پایه‌ای برای طراحی راهبردهای ادراکی و پدافند شناختی کشور قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

در پرتو تحلیل داده‌های کیفی و مدل مفهومی استخراج‌شده از روایت نخبگان، می‌توان نتیجه گرفت که جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران، نه فقط یک مواجهه نظامی محدود، بلکه یک نبرد تمام‌عیار شناختی با اهداف چندلایه بود که از طراحی روایت گرفته تا مهندسی افکار عمومی، ایجاد اختلال در فرماندهی و تحریک نارضایتی اجتماعی را شامل می‌شد. با این حال، جمهوری اسلامی ایران توانست با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از ظرفیت‌های داخلی، ساختارهای فرماندهی هوشمند، رسانه‌های جبهه مقاومت و مشارکت خودجوش مردم در فضای مجازی، بخش قابل توجهی از این عملیات ادراکی را خنثی کند و حتی در برخی حوزه‌ها، برتری راهبردی کسب نماید.

در مدل مفهومی ارائه شده، سه سطح از مواجهه شناختی استخراج شد: تهاجم شناختی (شامل روایت‌سازی دشمن، عملیات روانی، تحریف اطلاعات و فریب ادراکی)؛ پدافند شناختی (شامل ضدروایت، انسجام رسانه‌ای، فرماندهی ادراکی و بازیابی اعتماد عمومی)؛ و مقاومت ادراکی (شامل

تثیت روانی جامعه، مشارکت مردمی در نبرد روایت‌ها، و شکست ادراکی دشمن). این مدل نشان می‌دهد که جنگ آینده، بیش از آن که در میدان فیزیکی رقم بخورد، در میدان ادراک و افکار عمومی تعیین تکلیف خواهد شد. بر اساس این یافته‌ها، پیشنهاد می‌شود:

تدوین راهبرد ملی پدافند شناختی، با تمرکز بر آموزش، رزمایش و بازآرایی سازمانی در نیروهای مسلح، صداوسیما و نهادهای حاکمیتی؛

تقویت شبکه رسانه‌ای جبهه مقاومت و پشتیبانی از تولید محتوای بومی برای مقابله با روایت‌های تحریف‌شده دشمن؛

نهادینه‌سازی آموزش سواد رسانه‌ای و شناختی در نظام آموزشی کشور از سطوح پایه تا آموزش عالی؛

توسعه سامانه‌های رصد و هشدار زودهنگام ادراکی برای شناسایی روندهای عملیات شناختی پیش از شکل‌گیری بحران؛

طراحی ساختار فرماندهی ویژه عملیات شناختی در سطح کلان کشور با همکاری نهادهای نظامی، اطلاعاتی، فرهنگی و رسانه‌ای؛

حمایت راهبردی از پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه جنگ نرم، ادراک، علوم شناختی، روان‌شناسی سیاسی و امنیت فرهنگی؛

این پژوهش نشان داد که ادراک، روایت و روان جامعه، مهم‌ترین دارایی‌های راهبردی جمهوری اسلامی در نبردهای آینده خواهند بود؛ و مصون‌سازی این دارایی‌ها نیازمند حکمرانی چندسطحی، هوشمندانه و پیش‌دستانه در عرصه شناختی است.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

- BBC News. (2025). IDF says strikes were preemptive, limited and targeted. Retrieved from www.bbc.com
- Chomsky, N. (2002). *Media Control: The Spectacular Achievements of Propaganda* (2nd ed.). Seven Stories Press.
- Giles, K. (2016). *The Next Phase of Russian Information Warfare*. NATO Strategic Communications Centre of Excellence.
- keshavarz moghadam, E., & mirzaei, E. (2024). Cognitive war against the system of the Islamic Republic of Iran. *Defense Policy*, 33(128), 159-185. [In Persian]
- Libicki, M.C. (1995). *What is Information Warfare?* National Defense University Press.

- Nissen, T.E. (2015). *Narrative Led Operations – The Counter Narrative*. Royal Danish Defence College.
- Paul, C., Matthews, M. (2016). *The Russian “Firehose of Falsehood” Propaganda Model: Why it Might Work and Options to Counter It*. RAND Corporation.
- The Guardian. (2025, June). Israel launches targeted strikes against Iran over nuclear threat. *The Guardian International Edition*.
- Torabi, H. and Ahmadi, F. (2025). Cognitive Resilience against Cognitive Warfare Targeting Iran: Components, Analysis, and Enhancement Strategies. *Cognitive Research in Political Studies*, 2(1),101-121 . [In Persian]